

نگاهی به رساله مجالی المجالی و برخی آرای فلسفی میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۲ق)

۲۵۱-۲۶۳

چکیده: میرزا محمد اخباری (م ۱۲۳۲ق)، از چهره‌های سرشناس جریان اخباری‌گری است که آرای او در مخالفت با اجتهاد کم و بیش مورد مطالعه قرار گرفته است اما او آثاری در حکمت و عرفان و آرائی در فلسفه دارد که تاکنون به دید پژوهشگران نیامده است. در این مقاله با مطالعه بخش‌هایی از یکی از این دست آثار او با عنوان مجالی المجالی، برخی آرای فلسفی او را از نظر خواهیم گذراند. مجالی المجالی شرحی است بر رساله دیگری از میرزا محمد به نام مجالی الانوار که آن را در سال ۱۲۲۲ق. به ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ق.) عرضه کرد و او ملاحظاتی انتقادی درباره محتوای رساله بر حواشی آن نگاشت. میرزا محمد در پاسخ به این انتقادات و شرح گفتار خود، رساله‌ای با نام مجالی المجالی نوشت. در این مقاله آرای میرزا محمد و انتقادات ملا علی نوری به نظرات میرزا درباره مادی بودن عالم مثال، مقوله بودن حرکت و رای او در باب اصالت وجود و ماهیت گزارش شده است. این آرای میرزا محمد با اصطلاحات و آرای رایج نزد فلاسفه تفاوت‌ها و تضادهایی دارد. میرزا محمد اخباری از میان فیلسوفان پیش از خود، آشکار تحت تاثیر میرداماد است.

کلمات کلیدی: میرزا محمد اخباری، فلسفه، میرداماد، ملا علی نوری

A look at the Treatise of Majāli al-Majāli and Some Philosophical Opinions of Mirzā Mo-hammad Akhbārī (1232 AH)

Kamran Mohammad Hosseini

Abstract: Mirzā Mohammad Akhbārī (1232 A.H.) is one of the famous figures of Scriptu-ralist, whose opinions against *Ijtihad* have been more or less studied, but he has works in wis- dom and mysticism and opinions in philosophy that have not been reviewed by researchers. In this article, by studying parts of one of his works entitled Majāli al-Majāli, we will review some of his philosophical opinions. Majāli Majāli is a commentary on another treatise by Mirzā Muhammad named Majāli Al-Anwār, which was written in 1222 AH. He presented it to Mullā Ali Nūrī (1246 AH) and he wrote critical remarks about the content of the treatise on its margins. In response to these criticisms and the description of his opinions, Mirzā Moham- mad wrote a treatise called Majāli al-Majāli. In this paper, Mirzā Mohammad's opinions and Mullā Ali Nūrī's criticisms of Mirzā's opin- ions about the materiality of the *Mithāl* world, the categorization of motion, and his opinion about the originality of existence and nature are reported. These opinions of Mirzā Muham- mad have differences and contradictions with common terms and opinions among philoso- phers before him. Mirzā Mohammad Akhbārī is clearly influenced by Mīrdāmād.

Keywords: Mirzā Mohammad Akhbārī, philos- ophy, Mīrdāmād, Mullā Ali Nūrī

میرزا محمد اخباری متولد سال ۱۱۷۸ در شهر فرخ‌آباد هندوستان و متوفای سال ۱۲۳۲ قمری در شهر کاظمین را همچون آخرین نماینده مهم جریان اخباریگری می‌شناسند. (همایی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۳) او در جوانی از هندوستان به عراق آمد و در نجف، کربلا و کاظمین زندگی کرد. دو بار به ایران سفر کرد و در هر سفر چند سالی در شهرهای مختلف ایران از جمله فارس، کرمانشاه و تهران و ری سکونت کرد. (اخباری، ۱۳۵۶، ص ۳۱۵؛ خوانساری، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۱۲۱-۱۲۲) فعالیت‌های او در گسترش اندیشه اخباری و به خصوص مجادلات و مخاصماتش با مجتهدان شهرت دارد. (ر.ک به: جعفریان، ۱۳۹۱، ص ۲۱-۲۸) اما غیر از اخباریگری، جنبه‌های دیگر اندیشه و آثار او تقریباً ناشناخته است و به خصوص نگاه‌های او در حکمت و فلسفه و عرفان نظری تا کنون توجه پژوهشگران را برنیزنگیخته است.^۱

در این نوشته از رهگذر آشنایی بیشتر با یکی از آثار او به نام مجالی المجالی تصویری هر چند نابسند از برخی آرای فلسفی او ارائه خواهیم کرد. با این هدف در این گزارش تنها چند بحث از رساله مجالی المجالی را برجسته و مرور می‌کنیم و به گزارشی تمام‌نما از آن نمی‌پردازیم. هدف این گزارش تنها آشنایی مقدماتی با بخش ناشناخته‌ای از آثار میرزا محمد اخباری است و گزارش و تحلیل جامع اندیشه فلسفی او از تخصص نویسنده بیرون است.

آثار میرزا محمد در حکمت عرفانی

میرزا محمد اخباری افزون بر آثار متعددی در رد اجتهاد، در زمینه‌های دیگر همچون فقه، رجال، شعر، علم حروف، حکمت و عرفان آثاری را پدید آورده است. (ر.ک به: اخباری، ۱۳۹۸، مقدمه، ص ۲۶۲-۲۶۸) اگر بپذیریم که علم عرفان (عرفان نظری) به بحث از چگونگی پیدایش کثرت و ربط عالم به حق و بیان مظاهر اسما و صفات و بیان نحوه بازگشت کثرت به وحدت می‌پردازد، (رحیمیان، ۱۳۸۸، ص ۸ و ۹) می‌توانیم تقریباً با اطمینان بعضی از رساله‌های میرزا محمد را در دسته عرفان نظری قرار دهیم. قلمرویی که نزد حکمای متأخر شیعی با فلسفه آمیخته شده است. (نصر، ۱۳۶۱، ص ۵۲؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۳۰۵)

از میان آثار پرتعداد میرزا محمد می‌توان دست‌کم رساله‌های زیر را در زمینه حکمت عرفانی شناسایی کرد:

میرزا محمد اخباری در سال ۱۲۱۳، یعنی زمانی که در نخستین سفرش به ایران به سر می‌برد، رساله‌ای با عنوان ومضه النور من شاهی الطور در مقولات حکمت و عرفان نوشت. او نگارش این رساله را در باقی آغاز کرد و در ذی‌الحجه سال ۱۲۱۳ در فارس به پایان رساند. (اخباری، ومضه النور، ص ۲۸۴)

۱. نگارنده با همکاری استاد رسول جعفریان در مقاله‌ای دیگر که منتشر خواهد شد، به بررسی آرا و مواضع میرزا محمد اخباری درباره عرفان و تصوف پرداخته است.

در سفر دومش به ایران و این بار تهران که از سال ۱۲۲۰ آغاز شد، به شکل جدی تر به نگارش رساله‌هایی در مباحث نظری عرفانی پرداخت و این بار در نوشته‌هایش به برخی مقولات فلسفی هم نزدیک شد؛ به خصوص در مجالی الانوار (نوشته ۱۲۲۰)، و شرح آن مجالی المجالی (۱۲۲۱).

میرزا محمد در سال ۱۲۲۳ در ری کتاب نجم الولایه را نگاشت و در سال ۱۲۲۴ دو رساله شمس الحقیقه (اخباری، شمس الحقیقه، ص ۱۳۸) و حقیقه الاعیان (اخباری، حقیقه الاعیان، ص ۱۵۹) را در تهران به رشته تحریر درآورد.

برخی از مباحث اصلی در رساله‌های میرزا از این قرار است: هستی‌شناسی عرفانی. حکمی شیعی، نظریه صدور بر پایه مفهوم نور محمدی و وجود منبسط (اخباری، مجالی المجالی، برگ ۳۷ ر)، صفات و افعال الهی که جهان تجلی آنهاست، (اخباری، نجم الولایه، برگ ۷۲ ر؛ همو، حقیقه الاعیان، ص ۱۴۳ و ۱۵۹) ولایت و امامت و جایگاه هستی‌شناسانه آن که با کمک قواعد علم حروف و اعداد تبیین می‌شود. (برای نمونه: اخباری، مجالی المجالی، برگ ۳۰ ر، ۳۰ پ؛ همو، نجم الولایه، پ ۷۵ - ۷۷ ر؛ همو، حقیقه الاعیان، ص ۱۴۳)

ماجرای مجالی المجالی

میرزا محمد مجالی الانوار را به زبان عربی در ذی‌الحجه سال ۱۲۲۰ در شهر ری نوشت. (اخباری، مجالی المجالی، ۴۰ ر) او این رساله را به «تحفة العلویه» ملقب کرد. سپس در سفری به اصفهان، رساله را به ملاعلی نوری حکیم و مدرس مشهور حکمت متعالیه عرضه داشت. ملاعلی نوری حواشی انتقادی بر رساله نوشت که گاه بالحنی تحقیرآمیز نسبت به نویسنده آن آمیخته بود. میرزا که آرای نوری در نظرش «هیچ نحو از انحاء ورود نداشت»، (طبسی، مرآة آگاهی، برگ ۲ پ) بلافاصله در همان شهر اصفهان برای توضیح و پاسخ به اشکالات، شرحی بر رساله خود نوشت و آن را مجالی المجالی نام و «معتک العقول» لقب داد. میرزا این اثر را در ربیع‌الثانی سال ۱۲۲۱ به پایان رساند. (اخباری، مجالی المجالی، برگ ۴۰ ر) بدین ترتیب سفر میرزا از ری به اصفهان، خواندن رساله مجالی الانوار توسط ملاعلی نوری و نگارش مجالی المجالی به دست میرزا در فاصله چهار ماه انجام گرفت. میرزا محمد که در این دوران با دربار شاه قاجار نیز مرتبط بود، این رساله را به فتحعلی شاه تقدیم کرد. (همان، برگ ۲۸ پ)

رساله مجالی المجالی را محمد ابراهیم طبسی شاگرد میرزا ترجمه کرد و شرح داد و نام این شرح را مرآة آگاهی گذاشت و آن را به آئینه‌شاهی ملقب کرد. طبسی مرآة آگاهی را در اواخر سال ۱۲۲۲ در تهران به پایان رساند؛ (طبسی، مرآة آگاهی، ۱۳۹ پ) یعنی کمتر از یک سال و نیم پس از نوشته شدن رساله مجالی المجالی. در این فاصله میرزا محمد حواشی مفصلی نیز بر کتاب مجالی المجالی نوشته بود

که محمد ابراهیم طبسی در آیین شاه‌ی آنها را نیز نقل و ترجمه کرد و شرح داد. این حواشی در نسخه شماره ۱۴۷۳۱ کتابخانه مجلس موجود است. طبسی نیز مرآة آگاهی را به فتحعلی شاه قاجار اهدا کرد. (همان، برگ ۳) گفتنی است که طبسی در سال ۱۲۶۶، یعنی سال‌ها بعد از وفات استادش، کتابی به نام تحفه محمدیه در ترجمه و شرح مجالی الانوار نوشت و آن را به محمد شاه قاجار تقدیم کرد. (همو، تحفه محمدیه، ۴، ۱۳۶پ)

از مجالی المجالی ۱۰ نسخه شناخته شده است. (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۲۸، ص ۱۸؛ مخطوطات خزانه آل جمال‌الدین، ۱۹۸۹، ص ۱۵۱) اگر به این تعداد، نسخه‌های مرآة آگاهی (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۸۴) را که شامل متن و ترجمه و شرح مجالی المجالی است اضافه کنیم، میزان نسخه‌های فهرست شده این اثر به ۱۴ نسخه می‌رسد که بیشترشان در سده سیزدهم کتابت شده‌اند.

گفتنی است که همه آثار حکمی میرزا محمد در ایران نگاشته و بیشترشان در سفر دوم او به ایران (در فاصله سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۲۵) و در شهر تهران و ری تألیف شده است. این نکته پیش از هر چیز زمینه و جو فکری ایران و رواج فلسفه و حکمت در محافل علمی این دیار در سده سیزدهم را نشان می‌دهد. زمینه‌ای که انگیزه‌ای برای میرزا محمد بود تا خود را در عرصه فلسفه نیز نام‌آور کند. به یاد بیاوریم که میرزا محمد در هنگام نگارش مجالی الانوار حدوداً ۴۲ سال داشت و شهرت زیادی هم در اخباریگری یافته بود. گویا او که خود را در اندیشه فلسفی نیز قابل می‌دانست، با نگارش مجالی المجالی به دنبال کسب اعتباری در این عرصه نیز بوده و شاید آن را برای به دست آوردن تقویت جایگاه خود در عرصه علمی و دینی ایران لازم می‌دانسته است. شاید با همین انگیزه بود که با نگارش مجالی الانوار به اصفهان رفت و رساله‌اش را به یکی از سرشناس‌ترین استادان فلسفه اسلامی عرضه کرد، اما ملا علی نوری چندان روی خوشی به رساله مجالی الانوار نشان نداد و بلندپروازی میرزا محمد را ناکام گذارد.

میرزا محمد خود از نویسنده حواشی انتقادی رساله‌اش نام نبرده است، اما شاگردش محمد ابراهیم طبسی در مرآة آگاهی به نام مولی علی نوری مازندرانی تصریح کرده و او را حضرت افلاطون مرتبت و ارسطاطالیس منزلت خوانده است. (طبسی، مرآة آگاهی، برگ ۲پ) طبسی خود از دانش فلسفی بی بهره نبود. به خصوص در آیین شاه‌ی به تفصیل به مقولات فلسفی و عرفانی می‌پردازد و گاه نظرات استاد را نقد و سخنان او را بی اعتبار می‌کند و برای دفاع از آرای او خود را به تکاپو نمی‌افکند. (نمونه: همان، ۴۶ر) در عین حال در بیشتر موارد با نظرات میرزا محمد همراهی کرده و تلاش او در ترجمه و شرح مبسوط این اثر نشان داده که کلیت اندیشه فلسفی استاد را می‌پسندیده است.

تأثیر میرداماد

میرزا محمد آشکارا پیرو میرداماد است. دست‌کم خود او چنین ادعایی دارد و خوانشی از آرای

میرداماد ارائه می‌دهد که با عقایدش سازگار است. در مجالی‌المجالی چند بار از میرداماد نام برده و به آرا و کتاب‌های او استناد کرده یا بخشی از آثارش را نقل کرده است که برخی را در ادامه خواهیم خواند. این استنادها تقریباً همگی در مواضع اختلاف با ملاعلی‌نوری است و از آنجا که نوری پیرو حکمت صدرایی است، این مواضع میرزا محمد با فلسفه ملاصدرا نیز ناسازگار است. استادان میرزا محمد اخباری در فلسفه، حکمت و عرفان را نمی‌شناسیم و از شیوه‌آشنایی او با میرداماد نیز اطلاعی نداریم. آیا او در توجه به میرداماد تحت تأثیر استاد یا محفلی بوده یا تنها در مطالعات شخصی خود بر آثار میرداماد تکیه داشته است؟ این پرسشی است که شاید با تحقیقات بیشتر درباره زندگی میرزا بتوان به آن پاسخ داد.

میرزا محمد در رساله‌های فلسفی، عرفانی خود کمتر از ملاصدرا نام می‌برد و چنان‌که از شیوه کلی نگارش آثارش دستگیر می‌شود، تلاش می‌کند به شکل غیرمستقیم موضعی متفاوت از ملاصدرا بگیرد یا دست‌کم از اصطلاحاتی استفاده کند که کمترین اشاره را به آرای ملاصدرا دارد. برای نمونه در بحث از حرکت با اینکه حرکت را شامل همه مقولات و نیز جواهر دانسته است، از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا سخنی به میان نمی‌آورد یا در بحث از اصالت وجود یا ماهیت از پذیرش اصالت یکی از آن دو خودداری می‌کند. میرزا محمد تصریح می‌کند که پایبند اصطلاحات فلسفی نیست و به این ترتیب تلاش می‌کند بر آزادی اندیشه خود تأکید کند. از همین رو یک جا که ملاعلی‌نوری او را به کنایه بی‌بهره از حکمت و معرفت شهودی می‌داند، لحن میرزا محمد نیز در پاسخ تند شده و ملاعلی‌نوری را «مأنوس به اصطلاح و محجوب از حقیقت» می‌خواند و تصریح می‌کند که سخن‌گفتن با این گروه که با هر چه مغایر اصطلاح باشد مخالف‌اند، دشوار است. (مجالی‌المجالی ف برگ ۳۶) به این ترتیب میرزا محمد تلاش می‌کند خود را از حوزه‌های رسمی دانش فلسفه در عصر خود بیرون نگاه دارد.

گزارش مجالی‌المجالی و پاره‌ای از آرای فلسفی میرزا محمد اخباری

رساله مجالی‌المجالی با تطبیق حروف «بسم الله الرحمن الرحیم» با عالم هستی و کیهان آغاز می‌شود. ادامه کتاب در ۱۲ تجلی سامان یافته است:

۱. تجلی اول: در معنی وجوب و عدم و امکان و امتناع و متعلقات آن
۲. تجلی دوم: در معنای وحدت و تفاوت وحدت حقه و وحدت عددیه
۳. تجلی سوم: در بیان نحوه صدور از حق
۴. تجلی سوم: در بیان سلسله اشیای متکاتفه
۵. تجلی پنجم: در بیان اینکه هر لطیفی قیوم کثیف است
۶. تجلی ششم: در بیان راسم و مرتسم و متعلقات اینها
۷. تجلی هفتم: در بیان وجه افاضه اثنی عشریات

۸. تجلی هشتم: در بیان معاد
۹. تجلی نهم: در بیان صراط
۱۰. تجلی دهم: در بیان مرصاد
۱۱. تجلی یازدهم: در بیان شناخت نفس و پروردگار و امام
۱۲. تجلی دوازدهم: در معنای بقا

در ادامه برخی از آرای فلسفی میرزا محمد اخباری را که در آنها با ملاعلی نوری اختلاف نظر داشته است از نظر می‌گذرانیم.

الف) عالم مثال مادی است

ممکن یا جوهر است یا عرض. جوهر پنج قسم است، عقل، نفس، ماده، صورت و جسم (اخباری، مجالی المجالی، ۳۰ ر) و جسم تقسیم می‌شود به بسیط و مرکب و جسم بسیط نیز تقسیم می‌شود به لطیف و کثیف و جسم لطیف همان عالم مثال است. (اخباری، ۳۰ پ) همین جاست که سخن میرزا محمد در باب عالم مثال با رأی بیشتر حکما مخالف می‌افتد. باید اشاره کرد که رأی به عالم مثال اساساً موافق آرای حکمای اشراقی و عرفاست و مشایی‌ها با آن مخالف‌اند. موافقان عالم مثال آن را عالمی بین عالم جبروت و عالم ماده دانسته‌اند که تشکیل شده از صور بدون ماده است که از آن به صور معلقه تعبیر می‌شود. موجودات این عالم مقدار و شکل دارند، اما ماده ندارند. (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۶۰۲) به این ترتیب تأکید شده که عالم مثال مادی نیست، همان طور که مجرد عقلانی هم نیست، بلکه بین دو این عالم قرار دارد. (آشتیانی، ۱۳۵۱، ص ۸۸) پس این گفته میرزا محمد که عالم مثال را از انواع جسم به شمار آورده، با این باور رایج حکمای موافق عالم مثال سازگار نیست. همین است که ملاعلی نوری در حاشیه اعتراض می‌کند که عالم مثال نمی‌تواند جسم باشد؛ چون جسم مرکب از ماده و صورت است و این عقیده را «عجیب و غریب» می‌خواند. به گفته ملاعلی نوری منظور از لطافت عالم مثال، خالی بودن آن از ماده است و کثافت که در اینجا مورد نظر است، مقترن شدن به ماده است. (اخباری، مجالی المجالی، برگ ۳۰ پ)

میرزا محمد اخباری در پاسخ به قول «اخوان الصفا و اصحاب التعریف الهی» استناد می‌کند که ماده را منحصر به جسم فلکی و عنصری نمی‌دانند، بلکه در لطافت برای آن مراتبی قائل‌اند و لطیف‌ترین ماده همان است که بدن‌های برزخی و مثالی به آن متجسد می‌شوند. میرزا روایاتی را که درباره ثواب و عقاب اهل برزخ روایت شده، دلیلی بر صحت این قول دانسته است؛ چراکه این روایات نشان می‌دهد که عالم برزخ جسمانی است. (همان جا)

میرزا محمد ادعا می‌کند که سید داماد در کتاب جذوات و مواقیت همین رأی را تأیید کرده است و

بخشی از کتاب جذوات را نقل می‌کند: (همان، برگ ۳۱ ر)

واسطه میانه مجرد و مادی به حسب وجود صورت برهانی ندارد. چه موجود متشخص یا در وجود خود متعلق است به عالم زمان و مکان و مخصوص است به جهت و حیز و وضع و امتداد و لا امتداد و حرکت و سکون یا آنکه مفارق این سلاسل و اغلال و مقدس از این علایق و عوایق است مطلقاً و سخن در هویت شخصی است، نه در طبیعت مرسله که طبایع مرسله من حیث هی لبشرط شیء علی الاطلاق مجردند، هر چند طبیعت ماهیات هیولانیه در مرتبه تشخص مخلوط باشند به علایق ماده و خصوصیات امکانه و ازمنه و اوضاع و ابعاد. آری انحصار تعلقات و علاقات و مراتب لطافت و کثافت ماهیات مختلف می‌باشد به شدت و ضعف. پس اگر در شهادت و مادیت تعمیم و توسیع کنند و این عالم مثال را لطف طبقات و اشرف مراتب عالم شهادت گیرند گنجایی دارد... (همان‌جا، میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۶۶)

با اینکه میرداماد از مخالفان عالم مثال شناخته می‌شود، (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۱۵) بر اساس برداشت میرزا محمد، او عالم مثال را پذیرفتنی می‌داند به این شرط که آن را لطف مراتب عالم شهادت بدانیم. طبسی نیز در دفاع از استادش در پاسخ به انتقاد ملاعلی نوری به این نکته اشاره کرده که غیرمادی بودن عالم مثال مورد اتفاق همه فلاسفه نیست و تنها برخی از رواقیان، فیثاغورسی‌ها، افلاطونیان، اشراقیان اسلامی و قومی از متصوفه چنین اعتقادی دارند. (طبسی، مرآة آگاهی، برگ ۴۳ پ) به گفته او گروهی از محققان از جمله مصنف (میرزا محمد) قائل به آن نیستند و عالم مثال را به این معنا نمی‌پذیرند؛ چراکه برهانی بر آن وجود ندارد. طبسی به رأی حکمای مشایی استناد می‌کند که گفته‌اند هر چه قابل قسمت باشد، محتاج به ماده است. پس وجود صورت مقداریه بدون ماده محال است. (همان، برگ ۴۴ پ) به این ترتیب به نظر میرزا و طبسی، عالم مثال محال نیست؛ چون مادی است، هر چند ماده‌ای غیر از ماده هیولانی و هیولای جسمانی. (همان، برگ ۴۶ ر) با این حال طبسی برخی از استدلال‌های میرزا محمد در اثبات مادی بودن عالم مثال را نمی‌پذیرد. برای نمونه میرزا بر آن است که اخبار و روایاتی که حاکی از حضور ائمه در مکان‌های مختلف در یک زمان است، یکی از دلایل مادی بودن عالم مثال است، (اخباری، مجالی‌المجالی، برگ ۳۱ ر) در حالی که طبسی باورد دارد این نمونه‌ها بیشتر مؤید آن است که عالم مثال غیرمادی است؛ چون ماده نمی‌تواند در یک زمان در دو مکان باشد. (طبسی، مرآة آگاهی، برگ ۴۶ ر)

ب) حرکت مقوله است

میرزا محمد اخباری در بحث از مقولات، بر خلاف قول رایج یازده مقوله را برشمرده است. جوهر و ده مقوله دیگر که شامل حرکت است. (اخباری، مجالی‌المجالی، برگ ۳۱ پ) او در این رأی نیز پیرو

میرداماد است. میرداماد در کتاب جذوات و مواقیت می‌نویسد:

باز مبین داشته‌ایم که حرکت نیز از مقولات جنس عالی عرض است و مقولات جنس عالی عرض ده است، مقوله حرکت و نه مقوله مشهور. (میرداماد، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰)

بیشتر فلاسفه حرکت را یک مقوله مستقل به شمار نیاورده‌اند و حتی آن را ماهیت نمی‌دانند و از معقولات ثانیه فلسفی به حساب می‌آورند؛ چراکه حرکت در همه مقولات و حتی بنا بر رأی ملاصدرا در جوهر وجود دارد و ممکن نیست خود یک مقوله مستقل باشد. (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲، ۶۹۰) تنها شیخ اشراق حرکت را یک مقوله مستقل به شمار آورده و قائل به پنج مقوله شده است: جوهر، کم، کیف، حرکت و مضاف. (سهرودی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴)

ملاعلی نوری نظر میرزا محمد را نقد کرده و حرکت را به اعتبار مفهوم و معنا از مقوله اضافه به شمار آورده و به اعتبار حقیقت عینی از مقوله‌ای که حرکت در آن واقع می‌شود. میرزا محمد در پاسخ، قول به اضافه دانستن مفهوم حرکت را قولی منفرد از ملاعلی نوری می‌داند که باید برای آن اقامه استدلال شود. (اخباری، مجالی المجالی، ۳۱، پ ۳۲، ر) طبسی توضیح می‌دهد که مراد از اضافه بودن حرکت این است که «أنا فانا نسبت آن مختلف می‌شود». (طبسی، مرآة آگاهی، برگ ۵۳)

اختلاف نظر میرزا محمد اخباری با فلاسفه دیگر ناشی از تعریف متفاوتی است که او از حرکت به دست داده است. او تعریف عام از حرکت را در نظر گرفته است. این تعریف هرگونه تغییری از جمله کون و فساد را شامل می‌شود، در حالی که تعریف خاصی که مصطلح فلاسفه است، «خروج تدریجی شی از قوه به فعل است» (حائری یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۶-۲۷) و تنها در چهار مقوله آین، کیف، کم و وضع ممکن است. ملاصدرا مقوله جوهر را نیز به این مقولات اضافه کرده و به حرکت جوهری قائل شده است، در حالی که فلاسفه مشایی حرکت جوهری را تدریجی نمی‌دانستند و تغییر در جوهر را نه حرکت، بلکه کون و فساد می‌نامیدند. حرکت در نظر میرزا محمد، هم شامل مجردات است که بنا بر نظر مشهور فلاسفه حرکتی ندارند و هم شامل کون و فساد که عبارت است از حدوث صورتی و خلع صورتی دیگر. (اخباری، مجالی المجالی، برگ ۳۲، ر) بر اساس فهمی که او از حرکت دارد، همه موجودات ممکن به سمت موجد خود حرکت می‌کنند و این همان شوق است که عرفا از آن سخن گفته‌اند. این حرکت مختص به اجسام نیست، بلکه مجردات را هم شامل می‌شود. به همین دلیل است که میرزا معنای حرکت را اعم از تدریج و حرکت دفعی دانسته است. (همان جا)

به تعبیر طبسی تعریف حرکت نزد میرزا محمد اخباری چنین است:

ظهور از عدم و ایسیت ذاتیست به سوی وجود و ایسیت بالعله نسبت به مجردات و خروج از قوه به فعل بر سبیل تدریج نسبت به غیر آن و می‌توان گفت بر سبیل اطلاق که خروج

از قوه به فعل است، خواه تدریجی باشد و خواه دفعی. (طبسی، آینه شاهی، برگ ۵۱ر)

همو تصریح می‌کند:

این طریقه خلاف اصطلاح قوم است؛ زیرا که ایشان در مفهوم حرکت خروج بر سبیل تدریج و بسیرا فسیرا و شیئا فشیئا اخذ نموده‌اند و این معنی محقق نمی‌شود مگر در چهار مقوله. (همان، برگ ۵۱ پ)

میرزا محمد اشاره می‌کند که نظر میرداماد در کتاب افق المبین هم همین است. (اخباری، مجاللی المجاللی، برگ ۳۲ر) طبسی بیشتر توضیح می‌دهد: چند قول درباره اینکه حرکت در چه مقوله‌ای است وجود دارد؟ یک قول حرکت را در مقوله ان ینفعل می‌داند. قول دیگر آن است که حرکت از مقوله‌ای است که در آن واقع شده است. بنا بر قول سوم، حرکت از مقولات به معنای ذاتیات نیست، بلکه از قبیل عرضیات است و قول دیگر که غیر معروف است و میرداماد و مصنف به آن اعتقاد دارند بر آن است که اطلاق حرکت بر ماتحتش از قبیل مقولات دیگر است و به نظر طبسی «این قول ظاهرتر است از اقوال دیگر». او در ادامه در اثبات این قول استدلال می‌کند. (طبسی، آینه شاهی، برگ ۵۳ پ)

ج) اصالت ماهیت یا اصالت وجود؟

در تجلی سوم از کتاب مجاللی المجاللی میرزا محمد اخباری می‌نویسد:

آنچه صادر از حق است، ماهیت اشیاء است و ماهیت اشیاء عبارت است از اعیان ثابته متمایزه نزد حق.

ایجاد اشیا ظاهر گردانیدن آنها از مرتبه عینی و علمی به عالم شهود و عیان است. این مرتبه را موجود می‌نامند. حقیقت موجود چیزی جز ماهیت معلومه به اعتبار ظهور و بروز خارجی نیست. به این ترتیب وقتی چیزی موجود می‌شود، تنها نسبت اعتباری آن تغییر کرده و در جمیع این احوال شی واحد است. (اخباری، مجاللی المجاللی، برگ ۳۵ ر. ۳۵ پ)

ملاعلی نوری اعتراض کرده که این سخنان، دست‌کم به ظاهر مبتنی بر اعتباریت وجود و اصالت ماهیت است و این قولی است که گروهی از متأخران که از حکمت و معرفت شهودی و حقایق کشفی بهره‌ای نبرده‌اند و از اهل برهان و ارباب یقین و ایمان نیستند به آن گراییده‌اند. (اخباری، مجاللی المجاللی، برگ ۳۵ پ. ۳۶ ر)

میرزا محمد از پاسخ صریح در باب اصالت ماهیت یا اصالت وجود و انتخاب یکی از این دو، طفره

رفته و تأکید کرده که آنچه در حقیقت موجود است، یکی است و تقسیم وجود به ماهیت و وجود اعتبار عقلانی است (همان، برگ ۳۶) و در نهایت تلاش می‌کند بین رأی به اصالت وجود و رأی به اصالت ماهیت با این بیان جمع کند:

در مرتبه اعیان ثابت‌ه ماهیت اصل است به واسطه آنکه از ناحیه اسم عالم و باطن حضرت حق است تعالی شأنه و در مرتبه عیان و خارج و شهود، اصیل وجود است به اعتبار آنکه از ناحیه اسم قادر و ظاهر حضرت حق سبحانه و تعالی است... پس به تحقیق که صحیح است نزد ما هر یک از نظر مشائین و اشراقیین از حیثیتی و جهتیتی... و موافقت ما نموده است سیدالمحققین میرداماد در کتاب افق مبین این مسئله و کسانی که مانوس به اصطلاح و محبوب از حقیقت باشند، مشکل است نزد ایشان تکلم نمودن به چیزی که مغایر و مخالف اصطلاح ایشان باشد؛ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. (اخباری، مجالی المجالی، ۳۶ر؛ طبسی، مرآة آگاهی، برگ ۹۰-۹۰پ)

توضیحات طبسی در شرح عقاید میرزا محمد نیز خواندنی است. او بر آن است که ماهیت سه معنی دارد و تنها در یک معنی است که بین فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد و آن معنی از ماهیت، حدود و تعینات وجود است.

مذهب کامل عرفا و محققین و معظم حکماء و متکلمین آن است که وجود اصیل است و ماهیت اعتباری و مذهب شیخ اشراق و قاضی سعید قمی و جمع کثیری از متأخرین عکس این مذهب است و طریقه سیم مذهب طایفه مشائین... و طایفه‌ای از محققین اصحاب تعریف مثل سیدالمحققین و ثالث المعلمین قدس سره و مصنف [یعنی میرزا محمد] طاب ثراه ماهیت را از حیثیتی و وجود را از حیثیت دیگر اصیل می‌دانند. (طبسی، مرآة آگاهی، ب ۸۹ر)

داوری درباره درستی این تفسیر از آرای میرداماد را به متخصصان در فلسفه وامی‌گذاریم. تنها اشاره می‌کنیم که درباره نظر میرداماد درباره اصالت وجود یا ماهیت، آرای گوناگونی وجود دارد. برخی از صاحب نظران از جمله ملاعلی نوری در شرحی که بر قبسات میرداماد نگاشته، او را قائل به اصالت ماهیت و اعتباریت وجود دانسته است. (میرداماد، ۱۳۷۵، ص ۲۵۷) معاصران نیز چنین نظری را تأیید کرده‌اند، از جمله جلال‌الدین آشتیانی میرداماد را در اصالت ماهیت متصلب می‌خواند. (آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۳۳) با این حال برخی از پژوهشگران نیز او را قائل به اصالت وجود می‌دانند یا اختلاف او با ملاصدرا را لفظی به حساب می‌آورند. (مصطفایی و خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۱۴۶)

۲. در نسخه ۱۳۳۸ کتابخانه مجلس عبارت «دام‌ظله» به کار رفته (ص ۱۸۰) که صحیح‌تر است؛ چون در هنگام نگارش این رساله، میرزا محمد زنده بوده است. کتاب نسخه ۹۰۵ که در این مقاله از آن استفاده شده، عبارت‌های داعی را تغییر داده و از الفاظ دال بر وفات میرزا استفاده کرده است.

اشاره به موارد دیگر

اعتراضات ملاعلی نوری به مواردی که در بالا آمد محدود نمی‌شود. او جزئیات زیادی را تذکر داده است. به خصوص اختلاف در معنای اصطلاحات، مباحثی را بین او و میرزا ایجاد کرده است. از جمله ملاعلی به برداشت میرزا محمد از واژگان بسیط، (اخباری، مجالی المجالی، برگ ۳۰ ر) عالم جبروت (همان، برگ ۳۳ ر) و وحدت عددیه (همان، برگ ۳۴ پ) اعتراض کرده و میرزا محمد نیز به انتقادات او پاسخ داده است. ارجاع میرزا محمد و طبسی به میرداماد نیز به موارد فوق محدود نیست؛ چنان‌که در بحث از انواع وحدت او فقراتی از کتاب جذوات را نقل کرده است که به تقسیم وحدت به وحدت حقه و عددی و نیز تقسیم آن به وحدت قبل الدهر، مع الدهر و قبل از زمان، بعد الدهر، مع الزمان اختصاص دارد. (همان، برگ ۳۵ ر)

نتیجه

در آنچه آمد، آرای میرزا محمد اخباری در سه بحث فلسفی بر اساس رساله مجالی المجالی او به اختصار شرح شد. آرای او در این موارد مخالف مصطلحات رایج نزد فلاسفه است. او عالم مثال را مادی دانسته، حرکت را یک مقوله مستقل به حساب آورده و در بحث اصالت وجود و ماهیت، از برگزیدن اصالت یکی از آن دو امتناع کرده است.

با این بررسی کوتاه از رساله مجالی المجالی این موارد آشکار شد:

۱. معرفی اجمالی بخشی ناخوانده از آثار و اندیشه میرزا محمد اخباری که افزون بر اخباری‌گری در زمینه عرفان و فلسفه هم آثاری داشته است.
۲. بخشی از روابط میرزا با محافل فکری و علمی ایران
۴. نمونه‌ای از فعالیت و آرای ملاعلی نوری
۵. نمونه‌ای از جریان‌های غیررسمی فکر فلسفی در سده سیزدهم که با جریان‌های رایج صدرایی به طور کامل هماهنگ نبودند.
۶. نمونه‌ای از نفوذ اندیشه میرداماد در سده سیزدهم هجری

کتابنامه

- «مخطوطات خزانه آل جمال الدین»: الموسوم، عدد ۱، ۱۹۸۹.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام؛ تهران، طرح نو، ۱۳۷۷.
- اخباری، محمد بن عبدالنبی؛ ایفاظ النبیه؛ به کوشش ابراهیم بن احمد جمال الدین؛ مصر، بی‌نا، ۱۳۵۶.
- _____؛ تحفه جهانبانی؛ تصحیح کامران محمد حسینی و رسول جعفریان؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد ۱۵، قم، نشر مورخ و کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۹۸.
- _____؛ حقیقة الاعیان؛ نسخه شماره ۵۴۹/۴، کتابخانه مدرسه حجتیه، ۱۳۹۸.
- _____؛ مجالی المجالی؛ نسخه شماره ۳/۱۴۷۳۱، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____؛ نجم الولاية؛ نسخه شماره ۵۴۹/۲، کتابخانه مدرسه حجتیه قم.
- _____؛ ومضه النور؛ نسخه شماره ۳۷۹۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- آشتیانی، جلال الدین؛ شرح حال و آرای فلسفی ملا صدرا؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
- آشتیانی، سید جلال الدین؛ مقدمه بر رساله نوریه؛ مجله مطالعات اسلامی، شماره ۲، ۱۳۵۱.
- حائری یزدی، مهدی؛ شرح حرکت اسفار؛ تقریر پرویز پویان؛ تهران، حکمت، ۱۳۹۴.
- خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات؛ بیروت، دارالاسلامیه، ۱۴۱۱.
- رحیمیان، سعید؛ مبانی عرفان نظری؛ تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- سهرودی، شهاب الدین یحیی؛ «المحاث»؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق؛ تحقیق نجفقلی حبیبی؛ تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵.
- طبسی، محمد ابراهیم بن محمد علی؛ آینه شاهی؛ نسخه شماره ۹۰۵۰، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____؛ تحفه محمدیه؛ نسخه شماره ۵۷۴۱. کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی و قربانی لاهیجی، زین العابدین؛ گوهر مراد «با تصحیح و تحقیق»؛ ۱ ج، تهران- ایران؛ نشر سایه، ۱۳۸۳.
- مصطفایی، محمد و خسروپناه عبدالحسین؛ «نقد و بررسی دیدگاه میرداماد در اصالت یا اعتباری بودن وجود»؛ جاویدان خرد، شماره ۲۸.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۲، تهران، صدرا، ۱۳۹۲.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد؛ حواشی علی بن جمشید نوری؛ تصحیح علی اوجیبی؛ جذوات و مواقیت. تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
- _____؛ تقویم الایمان؛ حواشی علی بن جمشید نوری؛ تصحیح علی اوجیبی؛ تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵.
- نصر، سیدحسین؛ «رابطه بین تصوف و فلسفه در فرهنگ ایران»؛ ایران نامه؛ شماره ۱، ۱۳۶۱.
- همایی، جلال الدین؛ قواعد فقه، اصطلاحات و تاریخ فقه و قضا در اسلام؛ به کوشش ماهدخت بانوهمایی؛ تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- درایتی، مصطفی؛ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران؛ تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۰.